

پنجشنبه ۱۱ جولای ۲۰۱۹

مرجان کمال

## اسلام و اقتدار سیاسی نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری  
قسمت بیست و یکم

ناکام عزیز ما از این دنیا رفت  
از دست من، مرجان پر بها رفت

ای وای که آن تازه گل زیبا رفت  
از سنگ جدایی، گهر ما بشکست



### نوگرایی محافظه کارانه تحت سلطنت مصاحبان:

بعد از گرفتن قدرت توسط جنرال نادر خان و بجا گذاری دودمان نو محمدزایی، شروع یک دوره نسبتاً ثابت و پایدار بود که چهل سال دوام کرد.

کشمکش بین دربار و دو بازیگر یا دو عامل معترض به درجه اول، که عبارت بودند از مذهبیبون و رهبران قبایل، از بین رفت. اصلاحات مخصوصاً در زمینه های اداری و معارف تعقیب گردید

و به این ترتیب به صورت تدریجی یک طبقه متوسط اجتماعی شهری به وجود آمد که بنیاد اجتماعی دولت را تشکیل داد. و از طرف دیگر انگلیس ها یک طرز برخورد مساعد در مقابل جنرال نادرخان اختیار نمودند، زیرا که آن ها می خواستند از یک طرف نظم در منطقه سرحدات برقرار شود و از جانب دیگر می خواستند که یک هم پیمان و یک متحد، علیه پیش روی شوروی ها در آسیای میانه داشته باشند، تا سد راه افکار و ایدئولوژی شوروی ها گردد. بنا بر آن انگلیس ها یک کمک مالی بلاعوض به دولت شاهی افغانستان می پرداختند، زیرا انگلیس ها برای رسیدن وی به قدرت هیچ نوع مخالفت جهت حمل و نقل اسلحه و پول از هند و همچنین ممانعت برای بسیج شدن قبایل مسعود و وزیر نمودند.

این دو قبیله یک رول بسیار مهم و تعیین کننده در موقع جنگ علیه بچه سقا در کوهدامن بازی نمودند.

باوجود آن در هنگام اولین سخنرانی افتتاحی خود جنرال محمد نادر شاه خاطر نشان نمود که وی برای به دست آوردن اقتدار از هیچ نوع کمک خارجی ها برخوردار نبوده است.

دوره پادشاهی اعلیحضرت محمد نادر شاه بسیار کوتاه بود، زیرا که ایشان در سال 1933 میلادی به قتل رسیدند، وی در همین زمان علاقمندی زیاد به اعلان رسمی قانون اساسی جدید داشت.

### ارتباطات بین قبایل و علما تحت سلطنت اعلیحضرت محمد نادرشاه:

سلطنت مصاحبان به سرعت سبب ریفورم و ایجاد تشکیل یک نهاد برای اسلام گردید و حمایت خود را از قبایل سرحدی و جنبش خدایی خدمتگاران قطع نمود.

در این مورد اولسن استه (Olesen Asta) می نویسد:

«شخصی که قبایل سرحدی را برای به دست آوردن استقلال افغانستان در سال 1919 میلادی بسیج نموده بود و در زمان گرفتن اقتدار در سال 1929 میلادی، به صورت بسیار فعال از حمایت شان برخوردار شده بود، اکنون که با روی کار آمدن یک دوره اغتشاش آشکار و علنی و عدم اطاعت ملکی که باعث استقلال نیم قاره یا شبه قاره گردید، از آن ها حمایت نکرد، و در تاریخ دلیل آن یک موافقه شاه با انگلیس ها نشان داده شده است.»

به صورت عمومی یک موقع بسیار پیچیده، در تاریخ ارتباطات بین افغانستان و شبه قاره بود، چون که رابطه پیوند و همبستگی، مخصوصاً همراهی مسلمانان هند که از نیمه دوم قرن نهم میلادی به وجود آمده بود، از هم گسست.

## قانون اساسی 1931 یا اصول نامه بی اساسی: (Usulnâma – ye asâsi)

عبارت از تدوین یک مجموعه اقدامات و تدارکات که از قانون اساسی 1923 میلادی، قانون اساسی ترک ها، ایرانی ها و فرانسوی ها اقتباس گردیده بود، که در آن توجه به شریعت به اساس قوانین حنفی و هم رسوم و عادات سنتی محلی بعضاً با وجود تقابل آن با شریعت در نظر گرفته شده بود، که در 110 ماده تصویب گردید. از جمله 110 ماده آن 18 ماده آن به اسلام ریفرنس می نمود که از نو منبع اساسی مشروعیت دادن دولت را مشخص ساخت.

با این همه در ماده 5 آن، ملت به حیث منبع مشروعیت حکومت شاهی نامیده شده بود و بخصوص منبع مشروعیت اعلیحضرت نادر شاه، زیرا وی به صفت پادشاه از طرف ملت افغانستان شناخته شد.

اولسن استه (Olesen Asta):

«پادشاه خود را متعهد به فعال ساختن ادارات دولتی به قرار قوانین دانسته و در عین زمان خود را مکلف و موظف به حفظ و نگهداری استقلال افغانستان می دانست. ماده بیست و هفتم بیان می کند که مجلس شورای ملی به رهنمایی پادشاه و تأیید یک جرگه که در کابل در سال 1309 شمسی برقرار شد. در سوگند که توسط اعضای شورای ملی بیان گردید، به قرار ماده 37 بالای منبع مشروعیت دادن توسط ملت یا فشاری گردید».

از این بر می آید که مفهوم و اصطلاح ملت نشان دهنده منبع مشروعیت پادشاه و شورای ملی می باشد. با وجود آن تأیید از قانون اساسی مشروط بر برگزاری یک جرگه بوده، و این نشان دهنده آن است که رول قبایل برای مشروعیت دادن اقتدار ملی مهم است، در این صورت پادشاه باوجود اینکه یک پادشاه مشروطه است یک بزرگ قومی نیز می باشد. دیده می شود که از سه منبع ای مشروعیت برخوردار است، که اولی منبع اسلامی، دومی قبایلی و سومی بر خواسته از یک اصطلاح جدید که همانا ملت است.

در هنگام بیانیه افتتاحیه خود در ولسی جرگه، پادشاه اعلان نمود که قانون اساسی به اساس، اساسات دین مبین اسلام می باشد و همچنان شورای ملی با دین هیچ نوع تضاد نداشته، بلکه باعث بلند رفتن ماهیت اسلامی بودن اقتدار می گردد.

اولسن استه به عبارۀ دیگر می نویسد:

« پادشاه محمد نادر شاه با بیانیه معلق و پیچیده در مورد قانون اساسی 1931 میلادی، کوشش می کند که به فرونشانی اعتراضات تجدد گرایان، مذهبیین و قبایل به صورت همزمان بپردازد».

شورای ملی انتخاب، مگر قانون اساسی اصطلاحات قانون انتخاباتی را مشخص نکرده بود. به این علت اعضای پارلمان مانند مجلس اعیان (Madjles – e ‘Ayan) توسط پادشاه نامیده شدند و قدرت شان تنها مشورتی بود. پارلمان قادر به گرفتن تصمیم در مورد قوانین جدید می باشد، بدون آن که سر پیچی از احکام شریعت اسلامی و سیاست کشور نماید، به قرار ماده 65.

قانون اساسی اصرار و تأکید بالای مفهوم ملت داشته و متضمن مساوات بین افراد و حقوق مدنی شان می باشد. لکن سیستم قضایی تحت صلاحیت مذهبیون بوده و آزادی محاکم شرعی ضمانت گردیده است، قضاوت در جرایم ملکی به تأیید پادشاه عملی می گردد، ماده 70.

تحت سلطنت اعلیحضرت نادر شاه علما در یک ساحة وسیع عمل نموده و عمل شان یک وسیله گسترش ساحة نفوذ دولت بود.

در مقابل قبایل: پادشاه برای دوباره مشروعیت دادن به قبایل لویه جرگه را هر سه سال برگزار، و توسط آن به تصامیم مهم مانند خلق نمودن مالیات جدید صحه می گذاشت. که این اقدامات شامل قوانین نبوده بلکه توسط یک فرمان تصمیم گرفته می شد. و به همین ترتیب سوالی مربوط به زد و بند های ملی توسط رهبران قبایلی با دایر نمودن لویه جرگه حل می گردید، زیرا لویه جرگه یگانه مرجع ایست که می تواند تغییرات در قانون اساسی بیاورد.

بر علاوه نام نویسی برای سربازگیری اجباری منسوخ گردید و به جای آن استخدام و جذب نمودن سربازان به تصمیم رهبران قبایل و با دایر نمودن جرگه های محلی صورت می گرفت و سرپرستی آن توسط رهبران قبایل تضمین می گردید. قبایل سرحدی مطلقاً از عسکری معاف بودند و این در بدل ممنونیت از آن ها برای حمایت از جنرال نادر خان در زمان گرفتن اقتدار وی بود، با وجودی که به قرار ماده 13 قانون اساسی که می گوید تمام افغان ها در مقابل حق و حقوقشان و مکلفیت های شان در تحت قوانین شرعی مساوی اند.

به صورت عمومی دولت کاملاً خود را از مداخله نمودن در معاملات قبایل آزاد دانسته، که این حالت مدتی 20 سال دیگر دوام کرد.

آنچه به اسلام ارتباط می گیرد، اعلیحضرت نادر شاه یک تعداد ریفورم هایی که بجه سقا روی کار آورده بود که مربوط به تعلیم و تربیه دختران و تعدد زوجات بود فسخ نمود. لکن در مورد پوشیدن چادری، جدا بودن مکان های عامه زنانه و مردانه، و نداشتن حق رأی دهی برای خانم ها، با وجود اعلان مساوات بین تمام اتباع در قانون اساسی، تغییری رونما نگردید.

و بالاخره مصرف نمودن الکول و مواد غیر حلال به واسطه قوانین ممنوع و برای استعمال کنندگان آن جزا داده می شد. بیرق تغییر نمود و پادشاه امر طبع اولین قرآن مجید را در کشور داد، به صورت عمومی تدریس در مکاتب غیر مذهبی، که به صورت سمبولیک در زمان امیر امان الله خان شروع و بعداً توسط بچه سفا قطع گردیده بود دوباره آغاز شد.

ادامه دارد